

کاوش در مجاز عقلی

دکتر محمدرضا نجاریان

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد یزد

چکیده

در این گفتار ضمن بیان انواع مجاز، تعریفی جامع و مانع از مجاز عقلی ارائه و به علت نامگذاری، قرینه و علاقه‌های آن، اشاره شده است. سپس به جایگاه مجاز عقلی در علوم مختلفی چون معانی، بیان، کلام، زبان‌شناسی، تفسیر، فلسفه و نیز اینکه منظور از عقل، کدام عقل است، پرداخته و در این میان نظرات بزرگانی چون سکاکی، خطیب قزوینی، جرجانی، زمخشری، فخررازی، دکتر بدوی طبانه، دکتر شفیعی و دکتر کزازی مطرح شده است. در ادامه مباحثی از جمله نسبت در مجاز عقلی، اقسام این مجاز و نشانه برونی و درونی آن تبیین و در پایان نیز به بیان ایراد به تعریف سکاکی اشاره و سپس اعتراضات تفتازانی در رد مذهب سکاکی تحلیل شده است. برای تبیین بیشتر مجاز عقلی، شواهدی از قرآن و نهج‌البلاغه و متون فارسی و عربی، گفتار ما را مزین کرده است.

کلیدواژه‌ها: اسناد مجازی، مجاز لغوی، علاقه، مسندالیه، مسند.

مقدمه

مجاز بر وزن مفعول، مصدر میمی است از جاز یجوز به معنی گذرکردن از جایی به جایی و در اصطلاح هرگاه لفظی با قرینه صارفه و مانعه در غیر معنی حقیقی و یا در خارج لازم معنی با علاقه غیرمشابهت یعنی سبب و مسبب، جزء و کل، حال و محل و ... به کار رود، «مجاز مرسل» نامیده می‌شود و در صورتی که بین معنی مجازی و حقیقی علاقه مشابهت وجود داشته باشد، آن را استعاره گویند. شاید بتوان گفت که «جاحظ» نخستین کسی است که کلمه مجاز را در مقابل حقیقت به کار برده است. «ابن رشیق قیروانی» عقیده دارد مجاز دلیل الفصاحه و رأس البلاغه است. او استعاره را «افضل المجاز» دانسته است (العمده).

اسناد فعل یا شبه فعل (مصدر، اسم فاعل و اسم مفعول) به غیر فاعل واقعی و حقیقی را مجاز عقلی گویند. مجاز تفسیر بی‌منطقی زبان است، پس وقتی مولوی می‌گوید: «گوشم شنید قصه ایمان و مست شد»، مست شدن گوش خروجی از هنجارهای متعارف زبان فارسی در محور همنشینی است. این هنجارشکنی، آشنایی‌زدایی و غریب‌سازی، عامل رستاخیز واژه‌هاست که به کلام، حیثیت ادبی والای بدیعی بخشیده است. اسناد مجازی به رابطه و نسبت بین کلمات برمی‌گردد و در مرکبات محقق می‌شود و در اینجا عقل انسان است که به داوری برمی‌خیزد. پس گفت‌وگو با طبیعت و حس‌آمیزی، نوعی اسناد مجازی به‌شمار می‌آید. تشبیهی که ادات و وجه شبه ندارد، به اسناد مجازی شبیه است. باید گفت که مجاز عقلی با وجود همه اختلافات در تعریف، علاقه، نسبت و موضوع، حلقه اتصال بسیاری از علوم است. در این مقاله اختلافات بزرگانی چون سکاکی و تفتازانی و ...، با عنوان انکار مجاز عقلی و ارجاع آن به مجاز لغوی، به حل و عقد گذاشته شده تا جایگاه این مجاز غریب، که خود سحر حلال است و باعث گستردگی زبان می‌گردد، مشخص شود.

انواع مجاز

مجاز بر دو گونه است: مجاز از راه لغت و مجاز از طریق عقل. وقتی می‌گوییم الیدُ مجازٌ فی النعمة، در واقع بر جریان لغوی کلمه نظر داشته‌ایم، اما هرگاه جمله‌ای از کلام را مجاز می‌نامیم، این مجاز عقلی خواهد بود. هرگاه بگوییم: «خط أحسنٌ ممّا و شاه‌الرّبيع» (این خطی زیباتر از آن چیزی است که بهار آن را آراسته و نگاشته است)، ظاهراً برای «رّبيع» فعلی ادعا کرده‌ایم و بهار را در انجام دادن کاری با خدای زنده توانا انباز دانسته‌ایم و این مجازی است که از طریق عقل به‌دست می‌آید نه از راه لغت. البته گفته‌اند که به‌طور کلی راه مجاز، عقلی است و لغت را در آن بهره‌ای نیست زیرا استعمال واژه «اسد» برای فرد شجاع به خاطر این است که برای او شیر بودن را ادعا کرده‌ایم. بنابراین در رأیت اسداً، مجاز از راه عقلی آمده است و این نظیر فعل الرّبيع است. در پاسخ باید گفت که این تصویر که نام مشبه‌به بر مشبه اطلاق می‌شود صحیح است، ولی مجاز عقلی در زمینه موضوع‌له یا غیر آن مطرح نیست. در هر حال «اسد» بر

چیزی اطلاق شده که در حقیقت «اسد» نیست و در هنگام وضع لغوی، این اسم را نداشته، به این معنا که پاره‌ای معانی را که «اسد» بر آن دلالت دارد، از آن سلب کرده و در این دعوی فقط به بیان شجاعت او پرداخته‌ایم که آن هم از راه تشبیه و تأویل است، اما وقتی در فعل مجاز به کار می‌بریم، چنین نیست زیرا در فعل نه با تأویل و نه بی‌تأویل چیزی از معنی لغوی آن سلب نشده و آنچه لغت می‌خواهد موجود است. بنابراین در عبارت **فَعَلَ الرَّبِيعُ**، صورت فعل تغییر نیافته و چیزی از آن کم و کاست نشده است. پرسش دیگر اینکه چرا مجاز عقلی به جمله اختصاص یافته است نه به کلمه و چرا فعل به تنهایی مجاز عقلی گرفته نشده است؟ جواب این است که آن معنی که فعل بر آن وضع شده، نمی‌تواند متّصف به صفت مجاز یا حقیقت شود مگر اینکه بر اسمی اسناد داده شود. مجاز در دلالت لفظ فعل نیست بلکه در یک امری خارج از فعل است. بنابراین می‌توان گفت اثبات فعل برای «ربیع» مجاز و برای «حی قادر» حقیقت است. زیرا حقیقت و مجاز عقلی به منزله صدق و کذب است و محال است این دو در واژه‌های مفرد باشند. (جرجانی 1374 : 262-266)

مجاز آن است که چیزی را به لفظ غیر آن ذکر کنند یا به چیزی، وصف غیر آن را نسبت دهند. اول مثل «فاروره» که به معنی شیشه است و اطبا از آن معنی بول اراده کنند و این را مجاز لغوی گویند. دوم که مجاز عقلی است مثل **«أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَتْقَالَهَا»** (زمین بارهای سنگین اسرار درون خویش را بیرون افکند) یا مثل جریان که صفت آب است و به نهر نسبت داده، گویند: نهر جاری. (گرگانی 1377 : 308-311)

در بیت زیر از حافظ، زلف یار فرمان می‌دهد که زَنَار کفر بر میان ببندیم:

زلف دلدار چو زَنَار همی فرماید برو ای شیخ که شد بر تن ما خرقه حرام

بعضی مجاز را به هفت قسم تقسیم کرده‌اند:

- 1) مجاز به حذف یا نقصان مثل «**و اسئل القریه**» یعنی «**و اسئل اهل القریه**».
- 2) مجاز به زیادت مثل «**لیس کمثلہ شیء**» که کاف زائد است.
- 3) مجاز شرعی مثل «**بیع**» که در هبه استعمال شود.
- 4) مجاز عرفی به عرف خاص: مثل اینکه نحوی «حال» را برخلاف معنی اصطلاحی نحوی آن در صفت و حالت به کار می‌برد.
- 5) مجاز عرفی در عرف عام مثل «**دایة**» برای چارپایان.
- 6) مجاز لغوی که مقصود در فن بیان همان است. این مجاز بر چهار قسم است:
 - 1) مفرد مرسل (2) مرکب مرسل (3) مفرد استعاری (4) مرکب استعاری
 - 7) مجاز عقلی یا اسناد مجازی: در ابیات زیر از خاقانی، استعمال دجله در آب مجاز لغوی است و اسناد دیدن به دل مجاز عقلی است (آق‌اولی 1373 : 157-159).

هان ای دل عبرت‌بین از دیده عبرت‌کن هان
یکدم ز ره دجله منزل به مدائن کن
ایوان مدائن را آینه عبرت دان
وز دیده دوم دجله بر خاک مدائن ران
نهاره صائم و ليله قائم (روزش روزه‌دار است و شبش برپا ایستاده). از این معنا اسناد مجازی تعبیر می‌نمایند.
(آهنی 1357: 1153)

نظریه یاکوبسن و مجاز

یاکوبسن* می‌گوید: «نقش شعری، انتقال اصل معادل‌سازی از محور انتخاب به محور ترکیب است، به عبارتی دیگر می‌توان گفت در شعر شباهت با مجاورت تکمیل می‌شود. بعضی قالب‌های ادبی مثلاً نثر واقع‌گرا گرایش به مجاز دارند و نشانه‌ها را از رهگذر پیوند متقابلی که دارند به یکدیگر متصل می‌کنند. قالب‌های دیگری از قبیل شعر رمانتیک و نمادگرا فوق‌العاده استعاریند. در ترانه‌های غنایی روسی، ساخت‌های استعاری غالب است، اما در حماسه‌های قهرمانی بیشتر به شیوه مجازی برمی‌خوریم». هرچند نظریه یاکوبسن در نثر ادبیات داستانی مورد تردید است، اما در شعر فارسی، به ویژه سبک خراسانی، قابل‌اثبات است زیرا بسامد استعاره در شعر فارسی این دوره بیشتر از بسامد مجاز لغوی است. (طالبیان 1378: 83-86)

مجاز عقلی

مجاز عقلی اسناد فعل و آنچه در معنای فعل است به غیر فاعل حقیقی به جهت علاقه، همراه با قرینه‌ای عقلی مانع از ملاحظه اسناد واقعی. (سلطانی 1426 ق: 177)
دکتر بکری شیخ می‌گوید: آنچه در معنای فعل است همان مصدر، اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، و اسم تفضیل است (سلطانی 1426 ق: 81).
دسوقی گفته: اسناد فعل معلوم به چیزی که در معنی فاعل نیست و اسناد فعل مجهول به آنچه در معنی مفعول نیست، اسناد مجاز است. (عرفان 1378، ج 1: 238)

عبدالقاهر جرجانی مبتکر مجاز عقلی در کتاب *مجاز القرآن*، این نوع مجاز را با نام‌های گوناگونی خوانده است:

1) مجاز عقلی: چون داور در آن عقل سلیم است نه وضع.

2) مجاز حکمی: زیرا مجاز بودن آن به اسناد و حکم وابسته است نه به لفظ.

3) مجاز در اثبات: اثبات به معنی اتصاف و انتساب است.

4) اسناد مجازی یا مجاز اسنادی: اسناد به غیر ماهوله است.

* Jakobsen

(5) اسناد در ترکیب یا مجاز در ترکیب: زیرا این مجاز پدیده ترکیب است. سکاکی در تعریف مجاز عقلی می‌گوید: کلامی است خلاف نظر و عقیده متکلم مثل شَفَى الطَّيِّبُ الْمَرِيضَ. البته این نوع خلاف به واسطه وضع واضح نیست و به جهت تأویل است.

مشهورترین علاقه‌های مجاز عقلی

(1) اسناد به سبب (2) اسناد به مصدر (3) اسناد به زمان (4) اسناد به مکان (5) اسناد اسم فاعل به اسم مفعول (6) اسناد اسم مفعول به اسم فاعل (دوللی 1361: 45)

اسناد به سبب

«لَا قَرِيبَةَ بِالنَّوْافِلِ إِذَا أَضْرَّتْ بِالْفَرَائِضِ» (نهج البلاغه: حکمت 3). (اگر مستحبات، واجبات را زیان رساند، بنده را به خدا نزدیک نگرداند). به این اعتبار که ممکن است نوافل سبب ضربه زدن به فرایض شود، اضرار به آن نسبت داده شده است. «إِذَا تَلَيْتَ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (انفال: 2/8) نسبت زیادت ایمان به آیات، مجاز عقلی است زیرا آیات سبب زیادی ایمان می‌شوند. مرور زمان و گردش روزگار در بیت زیر سبب سپیدی موی سر پدر عمیر است، اما هر دو، فاعل فعل قرار گرفته‌اند:

أَعْمِيرُ انَّ أَبَاكَ عَيَّرَ رَأْسَهُ مَرُّ اللَّيَالِي وَ اخْتِلَافُ الْأَعْصُرِ

(علم‌البیان، بی تا: 145)

مرگ از این رنج و غصه به کندت مرگ بیدار و متبته کندت

اسناد به مصدر

«أَسْهَرَ التَّهْجِدَ غِرَارَ نَوْمِهِ». (نهج البلاغه: خطبه 32) (شب زنده‌داری، خواب اندک را از سر او برده). باتوجه به اینکه این انسان است که متصف به بی‌خوابی می‌شود نه خواب، انتساب صفت «سهر» به «نوم»، نوعی مجاز در انتساب به مصدر است مثل «سَهَرَ نَوْمُهُ يَا جَدًّا جِدَّةً». (ابن ابی‌الحدید، بی تا، ج 6: 63)

طرفه در بیت زیر نابودی افراد را به سخن دلبران نسبت داده است: (سلطانی 1424 ق: 141)

إِنِّي لَمِنُ مَعْشَرٍ أَقْنَى أَوْلَائِهِمْ قِيلُ الْكُمَاةِ أَلَا أَيْنَ الْمُحَامُونَا

«من از گروهی هستم که فریاد هل من مبارز دلبران، پیشوایانشان را نابود کرده‌است».

به نظر می‌رسد علاقه مجاز در این عبارت سببیه باشد نه مصدریه. (طیبیان 1372: 105) زیرا مقصود از نسبت فعل و معنای آن به مصدر، مفعول مطلق است. (عبدالحکیم 1311: 23)

اسناد به زمان وقوع فعل

«أَنَا أَصْبِحْنَا فِي دَهْرِ عَنُودٍ وَ زَمَنِ كُنُودٍ». (نهج البلاغه : خطبه 32) (ما در روزگاری به سر می‌بریم ستیزنده و ستمکار و زمانه‌ای سپاس‌ندار). انتساب عنود و کنود به زمان، مجاز در اسناد است به این اعتبار که آن زمان، ظرف دشمنی‌ها و لجاجت‌ها قرار گرفته است. (ابن میثم، بی تا : 239). «وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ» (ضحی : 3-1/93) سجدی به معنای «سکون» است و بدیهی است که سکون لیل مجازی است و از آن سکون ناس را اراده کرده است. «ابوالطیب المتنبی» زمانه را رویاننده نیز می‌داند:

كَلَّمَا أَتَيْتَ الزَّمَانَ قِنَاةَ رَكَبَ الْمَرْءِ فِي الْقِنَاةِ سِينَا
 معاشران گره از زلف یار بازکنید شی خوش است بدین قصه‌اش درازکنید
 (حافظ)

اسناد به مکان وقوع فعل

«أَكَلْتَهُمُ الْجِنَادِلُ وَ الثَّرَىٰ» (نهج البلاغه : خطبه 217) (سنگ و خاکستر اهل قبور را در کام فرو برده). جنادل به معنی سنگ‌ها است و انتساب «اکل میته» به سنگ‌های زیرزمین از باب اسناد فعل به مکان یا سبب وقوع فعل است. ضَرْبَ اللَّهِ مَثَلًا قَرِيبَةً كَانَتْ أَمِينَةً مُّطْمَئِنِّةً (نحل : 112/16) توصیف قریه به وسیله آمنه و مطمئنه مجاز عقلی است زیرا اسم محل (قریه) بر روی حال (اهل و ساکنان) گذاشته شده است. اوحدی بزم را فاعل قرار داده است:
 داده بزمش ز راه مستوری جام می راه به سنگ، دستوری

اسناد اسم فاعل به مفعول

دَعِ الْمَكَارِمَ لِاتَّحَرَلَ لِبُغْيَتِهَا وَ اقْعُدْ فَانَكَ أَنْتَ الطَّاعِمُ الْكَاسِي
 «بزرگی‌ها را رها کن، برای طلب آنها کوچ نکن و بنشین زیرا مردم به تو خوردنی و پوشیدنی می‌دهند!». طاعم به معنای مطعموم و کاسی به معنای مکسو است (الخطیبه در هجو زُپْرِقَانَ).

اسناد اسم مفعول به فاعل

وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا (اسراء : 45/17). مستوراً به جای ساتراً استعمال شده است چون حجاب در حقیقت ساتر است (جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغه). البته زمخشری در کشاف (670/2) احتمال می‌دهد که لفظ «مستور» می‌تواند در معنای حقیقی به کار رفته باشد. «ویجوز ان یحمل الکلام علی الحقیقه»، یعنی «ان الله جعل بین نبیه و اعدائه وقت القراءه، حجاباً غیر مبصر». (خاقانی 1376 : 192-198)

اسناد مجازی از گونه‌های دیگر

سخنور گاه ویژگی یا رفتاری را به شیوه‌ای به نهاد بازمی‌خواند که نهاد شایستگی برخوردار از آن را ندارد و آن را نمی‌پردازد و بر نمی‌تابد.

راه دل عشاق زد آن چشم خماری پیداست از این شیوه که مست است شرابت

(حافظ)

یکی شعر تو شاعرتر ز حسان یکی لفظ تو کامل‌تر ز کامل

(منوچهری)

مست به جای مستی‌بخش و شاعری که ویژگی ادبی است به شعر بازخوانده است.

جهانیان به مهمات خویش مشغولند مرا به روی تو شغلی است از جهان شاغل

(سعدی)

شاغلی به شغل بازخوانده شده است (کزازی 1373 : 73)

مجاز عقلی میان اثبات و اسناد

عبدالقاهر جرجانی در اسرارالبلاغه معتقد است که مجاز عقلی در اثبات است و مجاز لغوی در مثبت. در آیه شریفه «يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ» (انگشتانشان را در گوش‌هایشان قرار می‌دهند)، مراد واضع از اصابع، تمام انگشت است و مثبت، همان اصل وضع است که دلالت بر وضع لغوی آن می‌کند، ولی در اینجا مجاز در اثبات است یعنی از اصابع، انامل (سرانگشت) به تناسب گوش قصد شده است. در این‌گونه موارد، مجاز عقلی و مجاز لغوی باهم جمع می‌شوند، چراکه می‌توان آن را از باب اطلاق کل و اراده جزء دانست. در «يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ» (الدخان : 16/44) (روزی که آنها را به عذاب سخت بگیریم البته ما انتقام خواهیم کشید)، بطش از جانب خدای پاک و منزه است و بر حقیقت جاری است و این همان مثبت است. اما چون در

اینجا «بطش» با اعضا و جوارح صورت نمی‌گیرد بلکه فوق تصور بشر است، این ملاحظه در دلالت لغوی حاصل نمی‌شود بلکه توجیهش به عقل برمی‌گردد.

«أَوَمَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (الانعام: 122/6). در این آیه مجاز در مثبت است (حیاء). ولی اثبات آن حقیقی است زیرا هدایت، علم و حکمت، فضل خدا هستند و از جانب او صادر می‌شوند. به بیان دیگر، سرسبزی زمین، طراوت و شادابی آن با خلق و گیاه و گل و عجایب خلقت، حیاتی محسوب می‌شود برای آنچه در واقع حیات ندارد و این همان مجاز در مثبت است. چون مجاز عقلی در جمله واقع می‌شود، بنابراین علاقه مربوط به ذات لفظ نیست و مربوط به اسناد است. (الصغیر 1420 ق: 117-140)

طرفین اسناد در مجاز عقلی

1) هر دو حقیقی: در مثل «أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» (الزلزال: 2/99) (زمین بارهای سنگین اسرار خویش را بیرون افکند)، اخراج، حقیقی و ارض هم حقیقی است و مجازی در این دو به کار نرفته است، اما اسناد اخراج به زمین، مجازی است زیرا مُخْرَج حقیقی خداست.

2) هر دو مجازی: «فَمَا رِيحَتْ تِجَارَتُهُمْ» (بقره: 16/2) (تجارتشان سودی نداشت). ریح در اینجا مجازی است چرا که سود در خرید و فروش از آن اراده نشده است. تجارت نیز مجازی است و از آن معاملات بازار قصد نشده است. مراد از ریح، زبان ندیدن انسان در طول عمر است. مراد از تجارت، انابه و عمل صالح است.

3) یکی حقیقی و دیگری مجازی: «تَوْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ» (ابراهیم: 25/14) (آن درخت همه اوقات میوه‌هایش را می‌دهد). نسبت «بیاء اکل» به درخت مجازی است زیرا «هُؤْتِي» خداوند است، اما اُكْل در اینجا در معنی حقیقی یعنی «ثمره درخت» است.

قرینه مجاز عقلی

تفتازانی گوید: در مجاز عقلی قرینه لازم است. 1) لفظیه و 2) معنویه که بر سه قسم است: 1) عقلیه 2) عادی 3) صدوریه. در عقلیه قیام مسند به مسندالیه از جهت عقل محال است. عقل بر دو قسم است: 1) مطبوع؛ وجودش باعث تکلیف و عدمش باعث رفع تکلیف است. چو صبی و دیوانه، به این معنی معاویه عاقل است و مکلف. 2) مسموع؛ به واسطه به‌کارافکندن عقل و متابعت شرع، بندگی خدا کرده و کسب بهشت و نعیم نموده است. به این معنا معاویه را عاقل نگویند. مراد از عقل، عقل مسموع نیست بلکه عقل مطبوع است. (هاشمی خراسانی 1370: 265-270)

در قرینه عادی مثل هَزَمَ الْأَمِيرُ الْجُنْدَ، از روی عادت نمی‌توان گفت که امیر به تنهایی لشکر را شکست داده است. قرینه صدوریه مثل صدور کلام از موحد است مانند این شعر از ادیب نیشابوری. (امین 1398 ق: 139):

این نیلگون فلک ز نخستین جفا کند
بر اهل فضل گردش مکر و ریا کند

1) نشانه برونی (قرینه لفظیه): «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَا سَمَاءُ أَلْبَعِي» (هود : 44/11) اراده خداوند بر سبیل مجاز به «قیل» تعبیر شده است و قرینه، خطاب غیرعاقل است. (با ارض یا سماء). البته چنانچه بگوییم خداوند قادر است که جماد را خطاب قرار دهد و جماد هم می‌تواند پاسخ دهد، پس این بر سبیل حقیقت است، ولی مجاز باقی است زیرا عموماً خطاب به عاقل است، اگرچه بر سبیل اعجاز بشنوند و جواب دهند.

رودکی نحسی پیری را به کیوان و روزگار نسبت می‌دهد و سپس باز می‌گردد و آن را قضای یزدان می‌داند:

مرا بسود و فرو ریخت هرچه دندان بود نبود دندان لابل چراغ تابان بود
یکی نماند کتون زان همه بسود و بریخت چه نحس بود همانا که نحس کیوان بود
نه نحس کیوان بود و نه روزگار دراز چه بود منت بگویم قضای یزدان بود

2) نشانه درونی: صدور فعلی از فاعل محال عقلی است: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه : 5/20) زیرا خداوند

قالب حسی ندارد پس استوی در اینجا سیطره و قدرت و احاطه اوست بر همه چیز.

قرینه غیرلفظی بر سه قسم است:

الف) آن‌گاه که به خرد، پیوند گزاره با نهاد ناشدنی باشد؛ همچون حافظ که عشق آن کولی و شاهد و زیبارو را در زمانه قحطی، خریدار تلقی می‌کند:

بنده طالع خویشم که در این قحط وفا عشق آن لولی سرمست خریدار من است

ب) خرد می‌تواند پذیرفت، اما در عادت نمی‌گنجد: مثل این بیت فرخی:

جنگ دریا کردی و از خون درباریان روی دریا لعل کردی چون شکفته لاله‌زار

ج) آن‌گاه که سخن‌سنج بر پایه شناختی که از جهان‌بینی گوینده دارد، می‌تواند دریافت که در خبری که او داده است، پیوند در میانه نهاد و گزاره، پیوندی هنری است و از باور وی مایه نگرفته است (کزازی 1373 : 61-73). مثل این ابیات ناصر خسرو:

این طارم بیقرار ازرق بر بود ز من جمال و رونق

وان عیش چو قندِ کودکی را پیری چو کبست کرد و خربق

جایگاه مجاز عقلی

بیشتر علمای بلاغت مجاز عقلی را در قلمروی علم «بیان» قرار داده‌اند و بعضی نیز آن را از مباحث علم «معانی» دانسته‌اند، ولی این کار چندان بنیاد علمی ندارد زیرا محل اصل بحث مجاز، علم بیان است. به‌طور مثال «سکاکتی» از جمله کسانی است که بحث مجاز عقلی را در علم بیان و خطیب قزوینی نیز آن را در حوزه علم معانی مطرح کرده

است. خطیب می‌گوید اسناد بر دو گونه است: حقیقت عقلی، مجاز عقلی. حقیقت عبارت است از اسناد فعل یا معنای آن به فاعل که در نظر متکلم ظاهر و شناخته است و بر چهار قسم است:

(1) مطابق واقع و اعتقاد گوینده: **أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ**.

(2) مطابق عقیده گوینده نیست، ولی مطابق واقع است از قبیل گفتار مرد معتزلی (برخلاف عقیده خود) که خالق افعال مردم خداوند است.

(3) مطابق عقیده گوینده هست، ولی مطابق واقع نیست: پزشک بیمار را شفا داد.

(4) با هیچ‌کدام مطابق نیست مثل سخنان دروغ.

اما مجاز عقلی، اسناد فعل یا چیزی در معنای فعل به مُلَاس آن است و هر فعلی دارای ملابساتی است که همان علاقه‌های شش‌گانه هستند. (شفیعی کدکنی 1375: 87-104)

صاحب کَشَاف هم گفته است در مجاز عقلی فاعل مجازی باید تشبیه به فاعل حقیقی شود چنانچه در آیه **رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ** ربح به تجارت اسناد داده شده به واسطه شباهت او به صاحب تجارت، که به واسطه آن دو سود و زیان پیدا می‌شود. بنابراین آن را از فروع علم بیان می‌داند. (هاشمی خراسانی 1370، ج 2: 228)

به اعتقاد دکتر شفیعی، بحث مجاز عقلی بیش از آنکه به علم بلاغت و نقد صور ادای معانی وابستگی داشته باشد، به مسائل کلامی و فلسفی و جمل‌های اشاعره و معتزله وابستگی دارد، اما دکتر «بدوی طبانه» در کتاب **البیان** می‌گوید شایسته است اسناد مجازی جزو مباحث علم کلام قرار گیرد چرا که در آن سخن از صنعت و صانع و اثر و مؤثر است. (شفیعی کدکنی 1375: 7-104)

دکتر شمیسا معتقد است که اسناد مجازی اغتشاش در محور همنشینی زبان است و به‌طور کلی اسناد هر مسندی به مسندالیه غیرطبیعی و غیرمعارف است مثل: **ما جگرگوشه ابریم و پسرخوانده کوه** (بهار). گفت‌وگو با طبیعت، حس‌آمیزی، تشبیهی که ادات و وجه شبه ندارد و به صورت اضافی نیست، به اسناد مجازی شبیه است. ترکیب خنده شیرین از سعدی گواه حس‌آمیزی است. (شمیسا 1378: 292-293)

از خنده شیرین نمکدان دهانت خون می‌رود از دل چو نمک‌خورده کبابی

اسناد مجازی باتوجه به ارتباط فعل به فاعل غیرحقیقی، می‌تواند در علم زبان‌شناسی مطرح شود زیرا زبان بر روی دو محور عمل می‌کند: (الف) همنشینی (ب) جانشینی که اولی براساس روابط اجزای حاضر در پیام است و دومی براساس روابط اجزای غایب از پیام. (نیجفی 1378: 44-45)

نسبت در مجاز عقلی

مجاز در اسناد در نسبت اضافی هم روی می‌دهد مانند غراب‌البین، مکراللیل، جری‌النهار؛ نسبت جدایی به غراب به علاقه سببیت؛ نسبت روانی به رودها به علاقه مکانی و نسبت مکر به شب، به علاقه زمانی است. (سیداحمد هاشمی 1417 ق: 297)

نسبت در مجاز عقلی می‌تواند تامه یا ناقصه باشد مثل مرکبات اضافی و می‌تواند میان فعل و ملامسات، «علاقه‌های شش‌گانه» باشد یا میان آنچه در معنای فعل است. از جمله علایق، «نسبت خبر به مبتدا» است که از موضع خود خارج شده باشد مثل این بیت «خنساء» (فاضلی 1376: 208-220):

تَرَعُ ما رَعَعْتُ حَتَّى إِذَا اذْكَرْتُ فَانَّمَا هِيَ اِقْبَالٌ و ادْبَارٌ

(ناقه‌ای که فرزندش را از دست داده است به چرا مشغول می‌شود تا زمانی که به یاد او می‌افتد و باز می‌گردد، گویا ناقه فقط تجسمی از رو کردن و پشت کردن است).

حکم میان ناقه و اقبال و ادبار از نظر عقل خارج از موضع خود است. «جرجانی» می‌گوید:

به جهت کثرت اقبال و ادبار و غلبه آن بر ناقه گویا حال دیگری ندارد و در این دو مجسم شده است (1381: 233).

مثال برای مجاز عقلی در نسبت ناقصه «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا و مَكْرَ اللَّيْلِ و النَّهَارِ» ذکر شده است. اصل کلام چنین است: «ان خفتم شقاق الزوجین فی الحالة الواقعة بینهما و مکر الناس فی اللیل و النهار. مصدر در اول به مکان (بین) اضافه شده است و در دوم به زمان (اللیل). این نوع اضافه به جهت تفخیم شأن «شقاق و مکر» صورت گرفته است. شیخ عبدالقاهر جرجانی نیز اضافه در اسم را مثل اسناد در فعل می‌داند.

اجتماع مجاز عقلی و لغوی

چون مجاز عقلی مربوط به نسبت و مجاز لغوی مربوط به واضع در لفظ و معناست، پس جایز است در جمله‌ای باهم جمع شوند. مثل قول «متنبی» در مدح «سیف‌الدوله» (تجلیل 1377: 210)

و یُحیی له المَالَ الصَّوارمُ و التِّنا و یَقْتُل ما یُحیی التِّبسمُ و الجِدا

تیغ‌ها و نیزه‌ها غنایم دشمنان را برای او زنده می‌کنند (می‌بخشند) و از دگرسو خوش‌رویی و کرشم آنچه را که شمشیرها جمع کرده‌اند، می‌پراکند. شاعر، زیادی و فراوانی در مال را برای آن حیا گرفته است و پراکندن آن را به وسیله جود و بخشش قتل شمرده است. سپس حیا را فعلی قرار داده برای صوارم و قتل را فعلی برای تبسم با علم به اینکه نسبت فعل به اینها صحیح نیست.

در زبان فارسی بیت «ظفر همدانی» در این معنی گواه نیکویی است:

از نگاهی کشت و بالبخندی احیا کرد و رفت کرد بسمل دل من روشن به بسم‌اللهی

رجوع مجاز عقلی به لغوی

سکاکی مجاز عقلی را در سلک استعاره بالکنایه قرار داده است. در آئیت **الرَّيْبِجِ الْبَقَلِ**، ربیع را استعاره مکنیه از فاعل حقیقی دانسته است به واسطهٔ مبالغه در تشبیه. قرینهٔ استعاره، نسبت انبات به ربیع است. (المفتاح) اما خطیب قزوینی نظریهٔ سکاکی را رد کرده است. صاحب الطراز نیز به تبعیت سکاکی مجاز عقلی را رد کرده، ولی آن را مجاز مرکب نامیده است، مثل این شعر از «صلتان عبدی»:

أَشَابَ الصَّغِيرَ وَ أَفْنَى الْكَبِيرِ
رَكَرُ الْغَدَاةِ وَ مَرُّ الْعَشِيِّ

(روی آوردن صبح و سپری شدن شب، کودکان را جوان و بزرگسالان را پیر کرده است).

مجاز از جهت اسناد «شابه» و «فناء» است به **كَرَّ الْغَدَاةِ** و **مَرُّ الْعَشِيِّ** زیرا جوان کردن و پیر کردن به دست خداست نه صبح و شام.

این گونه اسناد مجازی در شعر فارسی تجلیات دلربا و پرمعنی پیدا می‌کند. خاقانی در همین معنی گوید (خاقانی

:1376 :209):

دو زنگی شب و روز سپهر بوقلمون
پزند عمر تو را می‌برند رنگ و بها
و انوری هم فرماید:

هین که روز و شب زمانه همی
ورق عمرمان کند فراز
و نظامی شب و روز را تازی و ترک غارتگر می‌نامد:
موی به مویت ز حبش تا طراز
تازی و ترک آمده در ترکناز

(نظامی 1378 :320)

تفاوت نظریه سکاکی و صاحب الطراز بدین گونه است:

- 1) مجاز عقلی در نظر سکاکی مجاز مفرد لغوی و نزد صاحب طراز مرکب لغوی است.
- 2) نزد سکاکی لغت در غیر معنای حقیقی خود به کار رفته است، ولی در نزد صاحب طراز نسبت فعل به غیر، معیار است. «شابه» در اصل لغت برای فاعل قادر وضع شده است، اگر به غیر نسبت داده شود در موضع خود نیست.

اقسام مجاز عقلی

در مثال «دَخَلْتُ شِرَارَةً مِنْ سَمَاعِ ذَلِكَ الْخَبْرِ الْهَائِلِ»، شراره، مجاز برای هم و غم به علاقه تشبیه است، ولی می‌توان آن را مجاز عقلی گرفت چرا که گویا ادعا شده است مشبه، فردی از افراد مشبه‌به است و گویا در معنای اصلی خود به‌کار رفته است. چون این ادعا به تصرف در امر عقلی است، آن را مجاز عقلی گفته‌اند نه لغوی. اما غالباً آن را مجاز لغوی گفته‌اند؛ پس اسناد مجازی بر دو چیز اطلاق می‌شود:

(1) إِسْنَادُ الشَّيْءِ إِلَى غَيْرِ مَنْ هُوَ لَهُ

(2) تصرف در معانی عقلی برخلاف واقع. (تفتازانی 1374 : 288-289)

از لحاظ ورود استعاره در هر یک از محکوم‌له (مسندالیه) و محکوم‌به (مسند)، مجاز عقلی را به چهار قسم زیر می‌توان تقسیم کرد:

(1) عدم ورود استعاره در محکوم‌له و محکوم‌به، مثل این بیت حافظ:

ابر آذاری برآمد، باد نوروzy وزید
وجه می‌می‌خواهم و مطرب، که می‌گوید: رسید؟

(2) ورود استعاره در محکوم‌له، و محکوم‌به، مثل این بیت «خیام» که تازه بهار زندگانی، استعاره از جوانی و دی

شدن، استعاره از پیر شدن و تمام مصراع مجاز عقلی است:

افسوس که نامه جوانی طی شد
وان تازه‌بهار زندگانی دی شد

(3) ورود استعاره در محکوم‌له. در بیت زیر از «حافظ»، که موسم طرب استعاره از بهار است:

صبا به تهنیت پیر می‌فروش آمد
که موسم طرب و عیش و نازونوش آمد

(4) ورود استعاره در محکوم‌به. در بیت «ناصرخسرو» که زنده شد استعاره از رویداد است:

بنگر نبات مرده که چون زنده شد به تخم
آنکش نبود تخم چگونه فنا شده‌است

از لحاظ ورود کنایه به مجاز عقلی، آن را می‌توان به چهار قسم تقسیم کرد:

(1) هیچ‌کدام از محکوم‌له و محکوم‌به کنایه نباشد، مثل: صبا به تهنیت پیر می‌فروش آمد.

(2) محکوم‌له و محکوم‌به کنایه باشد، مثل: تنگ‌نظری او را به خاک‌سیاه نشاناند.

(3) فقط محکوم‌له کنایه باشد: بی‌بندوباری عاقبت خوبی ندارد.

(4) فقط محکوم‌به کنایه باشد: زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد. (طیبیان 1372 : 104-108)

ایراد در تعریف مجاز عقلی

مجاز عقلی از دید سکاکی اسناد فعل یا معنای اوست به سوی ملابس و متعلقی که غیر موضوع له است با نصب قرینه، زیرا اگر قرینه نباشد حمل بر حقیقت می‌شود، اما به اعتقاد تفتازانی، این تعریف همه افراد را در بر نمی‌گیرد و بنابراین دو امر از تعریف خارج مانده است:

(1) جایی که مصدر حمل بر فاعل یا مفعول شود چون زیدضرب به معنای ضارب یا مضروب. شارح جواب داده که این اسناد به مبتدا است؛ نه حقیقت است و نه مجاز.

(2) چیزی را به وصف صاحبش توصیف کنیم مانند **الکتاب الحکیم** زیرا حکیم صفت صاحب کتاب است، نه صفت کتاب. جواب اینکه این مثال‌ها از قبیل اسناد به سبب است (**فلان حکیم لکتابه**). اعتراض دیگر به تعریف مذکور این است که شامل مثال‌های اضافه یا ایقاع نمی‌شود و پاسخ داده شده که مجاز عقلی اعم است از اینکه در اسناد باشد یا اضافه یا ایقاع، چنانچه اسناد به غیر موضوع له مجاز است، اضافه به غیر موضوع له و ایقاع بر غیر موضوع له نیز مجاز است و آنچه در تعریف آمده یا برای مجاز در اسناد صریح است (زیرا بحث در اسناد است) یا اعم از اسناد صریح و ضمنی و اسناد اعم است از صریح مثل **صام نهار زید** و ضمنی و در امثله اضافه و ایقاع اسناد در ضمن است زیرا در **مکر اللیل والنهار**، تقدیر می‌شود: **اللیل والنهار ماکران**؛ و در **جری الانهار** تقدیر این است: **الانهار مجراة**. در تمیز محول از فاعل نیز می‌تواند اسناد مجازی وجود داشته باشد مثل **اولئک شرّ مکاناً و اَصْلُ سیلاً** که در اصل بوده است: **اولئک شرّ مکانهم و اَصْلُ سیلهم** که مکان و سبیل فاعل بوده و تمیز واقع شده‌اند و هویدا است که اینها فاعل مجازیند. (هاشمی خراسانی 1370 : 210-240)

مجاز عقلی گاهی صریح است، گاهی ضمنی و شارح می‌گوید گاهی صریح است گاهی مکنی، مثل **سَلَّ الهموم** که تسلیت را بر هموم واقع ساخته و این ایقاع بر غیر ماهوله است و ماهوله، **زید و عمرو** است و از این دانسته می‌شود که **الهموم محزونة** و به همین علت آنها را تسلیت داده است. پس این عبارت مشتمل بر اسناد مجازی است.

فَانَّ الْمُدَامَ تُقَوَّى الْعِظَامَ وَ تَشْفَى السَّقَامَ وَ تَنْفَى التَّرَحَّ
وَ دَاوِيَ الْكُلُومَ وَ سَلَّ الهمومَ بَيْنَتِ الْكُرُومَ الَّتِي تُقْتَرَحُ

(همانا خمر استخوان‌ها را قوی کند، بیماری را شفا دهد و اندوه را بزدايد).

(جراحات را مداوا کن و غم‌ها را از بین ببر با دختر رز که برگزیده می‌شود). (حریری، بی تا : 124)

اعتراض فخر رازی بر شیخ عبدالقاهر

جرجانی گفته است در باب مجاز عقلی لازم نیست برای فعل فاعلی باشد که هرگاه فعل به او اسناد داده شود، حقیقت باشد. مثلاً در «فما ریحت تجارتهم» در ظاهر فاعل تجارت است و در حقیقت صاحب تجارت، ولی در اقدمی حَقُّک و صَبْرِنی هواک و یزیدک و جُهَّه، غیر از حق در اول و هواک در دوم و وجه در سوم، چیز دیگری وجود ندارد که اگر فعل به او نسبت یابد، حقیقت شود. فخرالدین رازی در «نهایه‌الایجاز» کلام شیخ را رد می‌کند و فاعل را در تقدیر می‌گیرد. در سرتنی رؤیتک، هرگاه فاعل، رؤیت نباشد و فعل بدون فاعل ممکن باشد، پس فاعل خدا است. (هاشمی خراسانی 1370 : 274-293)

مجاز عقلی و استعاره کنایی

علمای فن بلاغت اختلاف کرده‌اند که استعاره از قسم مجاز لغوی است یا عقلی. گروهی گفته‌اند لفظ «اسد» به حسب لغت در غیر موضوع‌له استعمال شده است و این همان مجاز لغوی است. گروهی دیگر که آن را مجاز عقلی دانسته‌اند، گفته‌اند زمانی لفظ «اسد» را بر مشبه (مرد شجاع) اطلاق می‌کنیم که او را عین مشبه‌به (سبع مخصوص) ادعا می‌کنیم، در این صورت استعمال لفظ «اسد» در موضوع‌له می‌شود نه در غیر موضوع‌له. چون این تصرف یعنی ادعای مذکور تعلق به عقل دارد نه به لغت، پس استعاره مجاز عقلی است یعنی عقل بر مجاز بودن آن حکم می‌کند نه لغت (آهنی 1357 : 158). اگر ابن عمید در شعر زیر معشوقه خود را عین آفتاب نمی‌شمرد، معنی تعجب (و من عجب) در اینجا صحیح نبود:

قامت تُظَلِّلنی مِن الشَّمسِ	نَفْسُ اعْرُ عَلیّ مِن نَفْسِ
قامت تُظَلِّلنی و مِن عَجَب	شَمْسُ تُظَلِّلنی مِن الشَّمسِ

(آن وجودی که از جان من به من گرمی‌تر است به‌پاخاست تا از گرمای آفتاب بر من سایه افکند و شگفتا که آفتابی از آفتابی بر من افکنده است)

بنابراین از طریق تناسی تشبیه، اسناد شمس به آدمی موجه است. اما بعضی گفته‌اند که ادعا در اینجا مقتضی این نیست که شمس در موضوع‌له استعمال شود زیرا به یقین می‌دانیم که آدمی از جنس آفتاب نیست. «رهی معیری» نیز این مضمون را دارد:

بنفشه سایه ز خورشید افکند بر خاک بنفشه تو به خورشید گشته سایه‌فکن

گاهی مجاز عقلی را استعاره کنایی تلقی کرده‌اند، در صورتی که نمی‌تواند هیچ پیوندی با مجاز عقلی داشته باشد. بنیاد استعاره کنایی بر جاندارگرایی یا آدمی‌گونگی است، اما در مجاز عقلی آفرینش ادبی در گرو بازخوانی گزاره

است به نهادی هنری که به جای نهاد راستین در جمله خبری به کار گرفته شده است. ارزش هنری در استعاره کنایی تنها در آن است که نهاد به انسان یا جاندار مانند شده است، پس بازخوانی در استعاره کنایی از گونه حقیقت عقلی است. در «شبی خوش است»، مجازی عقلی نهفته است و نهادی هنری (امشب) به جای نهاد راستین (ماه) نشسته است. اگر استعاره کنایی بجویم به پنداری بس ماخولیایی دچار شده‌ایم که ارزش زیباشناختی ندارد. زیرا گویا شب آدمی وار پیکر پذیرفته است و چون یکی از شب‌نشینان در کنار خواجه نشسته است، اما در عبارت «شب مرا تنگ در آغوش گرفت»، اسناد حقیقی است زیرا «شب» شایستگی آن‌را پیدا کرده است که کسی را در آغوش بگیرد. پس استعاره کنایی در «شب» وجود دارد. می‌توان بر آن بود که مجاز عقلی و استعاره کنایی از دیدی وارونه یکدیگرند زیرا بنیاد استعاره کنایی در این است که بی‌جان را با همانندی جان ببخشد، ولی در مجاز عقلی به وارونگی، بی‌جان را به جای انسان بنشانند چنان‌که در مجاز عقلی نهادی هنری - که بیشتر بی‌جان است - به جای نهاد راستین - که انسان است - نهاده می‌شود. گاهی نیز مجاز عقلی با یکی از گونه‌های مجاز مرسل درآمیزد و خطایی را برانگیزد. اگر واژه‌ای در معنایی جز معنای راستین و قاموسی به کار رود، مجاز مرسل (لغوی) است، اما اگر اسنادی هنری در جمله آورده شده است، مجاز عقلی است. به‌عنوان نمونه کاربرد هنری در ابیات زیر مجاز مرسل است نه عقلی.

جوی هر سوی شتابان می‌رفت و آنچه می‌برد زر و گوهر بود
 نبرد جوی مگر لای و لجن بار این جوی، شگفتا! زر بود

اسناد رفتن به جوی و بردن زر و گوهر و لای و لجن از نمونه اسناد به مکان نیست، بلکه اسناد حقیقی است و به جای اینکه جای گیر (آب) گفته شود، جوی (جا و مکان) ذکر شده که این مجازی مرسل است. (کزازی 1373 :

76-73)

سکاکی مجاز عقلی را قسمی جدا از استعاره بالکنایه و تخیلیه نمی‌داند. بنابر مذهب صاحب مفتاح، در بالکنایه مشبه ذکر شده و مشبه به عنوان فردی از افراد مشبه با قرینه اراده می‌شود مثل «مَخَالِبُ الْمَنِيَّةِ أَنْشَبَتْ بِفُلَانٍ». بنابراین در «أَنْبَتَ الرَّبِيعُ الْبَقْلَ»، ربیع به قادر مختار تشبیه شده است که استعاره بالکنایه و تخیلیه است. تفتازانی در اینکه مجاز عقلی استعاره است با سکاکی هم عقیده است، ولی به اصل استعاره بالکنایه سکاکی ایراد وارد می‌کند.

چهار اعتراض تفتازانی در رد مذهب سکاکی

1) در فهو فی عیشه راضیه، فاعل حقیقی، «صاحب عیشه» است و فاعل مجازی، «عیشه». این کلام مسلماً مجاز است (عیشه مرضیه). اگر مراد از عیشه، معنای خود باشد، معنی مشکلی ندارد و اگر مراد از عیشه، صاحب عیشه

باشد، معنا غلط می‌شود. به این صورت، آن شخص صاحب عیشه است، پس استعاره بالکنایه صحیح نیست. در این آیه شریفه، حُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ، مجاز وجود دارد زیرا ماء مدفوق است یعنی ریخته‌شده نه ریزنده. اگر مراد از فاعل مجازی، فاعل حقیقی باشد؛ غلط است.

(2) اضافه شیء به نفس، به اجماع غلط است پس در نَهَارُهُ صَائِمٌ و لَيْلُهُ نَائِمٌ اگر مراد فاعل حقیقی قصد شود، صحیح نیست. پس مجاز عقلی استعاره نیست. در فَمَا رِيحَتِ تِجَارَتُهُمْ هم چنین می‌شود.

(3) در آیه یا هَامَانُ ابْنُ لِي صَرْحاً امر به بناء برای هامان است چنانچه ندا برای اوست، اما اگر مراد به فاعل مجازی، فاعل حقیقی است یعنی مراد از هامان کارگران باشند، لازم می‌شود که امر به بناء برای هامان نباشد و این غلط است.

اگر مراد به فاعل مجازی فاعل حقیقی باشد، باید مثل أَتَيْتَ الرَّبِيعَ الْبَقْلَ که فاعل حقیقی خداوند است، موقوف بر اذن از شارع باشد زیرا اسماء الله توقیفی است.

البته شارح مطول جواب می‌دهد که اعتراضات در صورتی وارد است که مذهب صاحب مفتاح در باب استعاره بالکنایه آن باشد که مراد از مشبّه واقعاً مشبّه به باشد، ولی خود مفتاح تصریح کرده که ما فقط برای مبالغه ادعایی می‌کنیم. در استعاره ذکر یکی از دو طرف است چون بنای استعاره بر افاده وحدت و عینیت و رفع غیریت و دوییت و تناسی تشبیه است، در حالیکه در لیلۀ نائم هر دو طرف تشبیه یعنی (نهار و صاحب نهار) ذکر شده است، پس بازگرداندن مجاز عقلی به استعاره صحیح نیست. در پاسخ باید گفت که مراد از «لیل» معنای حقیقی است و استعاره در ضمیر «نائم» است که به «لیل» باز می‌گردد مثل استخدام در علم بدیع. (هاشمی خراسانی 1370: 277-293)

حوزه اسناد مجازی

حوزه اسناد مجازی در بسیاری از صورت‌های انشایی مانند خطاب‌های شعری و شاعرانه، توسعه دارد مثل این بیت فرخی سیستانی:

ای ابر بهمنی نه به چشم من اندری دم زن زمانکی و بیاسای و کم گری

یکی از زیباترین گونه‌های صور خیال در شعر، تصرفی است که ذهن شاعر در اشیا و عناصر بی‌جان طبیعت می‌کند و از رهگذر نیروی تخیل خویش بدان‌ها حرکت و جنبش می‌بخشد و در نتیجه هنگامی که از دریچه چشم او به طبیعت و اشیا می‌نگریم، همه چیز در برابر ما سرشار از زندگی و حرکت و حیات است و این مسأله ویژه شعر نیست و در بسیاری از تعبیرات مردم عادی نیز می‌توان نشانه‌های این‌گونه تصرف در طبیعت و اشیا را جست‌وجو کرد. وقتی در تذکره‌الاولیای عطار می‌خوانیم: «به صحرا شدم عشق باریده بود و زمین تر شده چنان‌که پای مرد به گلزار فرو شود، پای من به عشق فرو می‌شد»، این تصرف ذهنی گوینده در ادای معنی، عشق را، که مفهومی است

مجرد، با گوشه‌ای از طبیعت، که باران است، پیوند داده و حاصل این ارتباط شعری است که در قالب نثر بیان شده است. (طالبیان 1378 : 85)

نتیجه

مجاز عقلی بر جمله اختصاص یافته است و فعل یا اسم به تنهایی مجاز عقلی به‌شمار نمی‌آید. علاقه در این مجاز شش قسم است و حتماً دارای قرینه لفظی یا معنوی است. به نظر می‌رسد که مجاز عقلی با استعاره کنایی ارتباط ندارد زیرا در این مجاز، نهادی هنری، که بیشتر بی‌جان است، به جای نهاد واقعی نهاده و گزاره به حکم عقل مطبوع به آن نسبت داده شده است. بنابراین گفتار صاحب کشف که در مجاز عقلی، فاعل مجازی را تشبیه به فاعل حقیقی کرده و نیز گفتار دکتر شفیعی، که این مجاز را با مسائل کلامی و فلسفی مرتبط می‌سازد، اختلاف در موضوع است.

خطیب قزوینی نظریه سکاکی - که مجاز عقلی را استعاره بالکنایه می‌داند - را رد می‌کند. صاحب الطراز با سکاکی موافق است، اما با او این‌چنین اختلاف نظر دارد:

- (1) مجاز عقلی در نظر سکاکی مجاز مفرد لغوی است و نزد صاحب الطراز، مرکب لغوی.
- (2) نزد سکاکی لغت در غیرمعنای حقیقی به‌کار رفته است، ولی در نزد صاحب الطراز، نسبت فعل به غیر، ملاک است.

تفتازانی نیز در تعریف مجاز عقلی سکاکی ایرادات زیر را دارد:

- (1) تعریف، جامع افراد نیست از جمله جایی که مصدر حمل بر فاعل یا مفعول شود.
 - (2) نسبت اضافی یا ایقاعی را شامل نمی‌شود.
- بیان شد که در مصداق اختلافی ندارند و تنها دعوایی لفظی بیش نیست. نکته آخر اینکه در عرصه ادبیات باید به دیدگاه شاعر یا نویسنده نگریم و سپس به تحلیل اسناد مجازی پرداخت، آن‌چنان‌که فردوسی به خاطر حماسه‌سرایی، اسنادهای مجازیش با اغراق همراه است و مسعود سعد به کثرت، مفاهیم عقلی را جان می‌دهد و عنصری و منوچهری به پدیده‌های طبیعی با جلوه تشخیص می‌نگرند. در هر حال بلاغت اسناد مجازی را چنین می‌توان تبیین نمود:

- (1) انس و الفت بیشتر از حقیقت دارد. (2) افاده ایجاز می‌کند. (3) چون سحر حلال در سامع اثر دارد. (4) باعث توسعه زبان و فتح آفاق جدید در برابر شاعر و ادیب است. (5) این عصیان لفظ، تأکید و مبالغه را به همراه دارد. (6) تشبیه، استعاره، مجاز مرسل و کنایه در ساختار معنایی آن وجود دارد، پس جایگاه اصلی این مجاز، علم بیان است.

کتابنامه

- آق اولی، حسام العلماء، 1373. درالادب. قم: هجرت.
- آهنی، غلامحسین، 1357. معانی و بیان. ج 1. تهران: بنیاد قرآن.
- امین، احمد، 1398. ق. آیین بلاغت. چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. بی تا. شرح نهج البلاغه، با تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. قاهره: داراحیاءالکتب العربیه.
- ابن میثم، میثم بن علی. بی تا. شرح نهج البلاغه. ج 2. تهران: دفتر نشر کتاب.
- بدوی طبانه، احمد. بی تا. علم البیان، قاهره: دراسة تاریخیة.
- تجلیل، تجلیل، 1377. تحلیل اشعار اسرار البلاغه. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- تفتازانی، سعدالدین: 1374. المطول. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- جرجانی، عبدالقاهر، 1374. اسرار البلاغه. ترجمه دکتر تجلیل. ج 4. تهران: دانشگاه تهران.
- _____، 1381. ق. دلائل الاعجاز. تحقیق شیخ محمد عبده. قاهره: مکتبه القاهره.
- حریری، ابو محمد قاسم. بی تا. مقامات. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خاقانی، محمد، 1376. جلوه های بلاغت در نهج البلاغه. اصفهان: بنیاد نهج البلاغه.
- خویی، میرزا حبیب الله. بی تا. منهاج البراعه. ج 4. تهران: المکتبه الاسلامیه.
- دوللی، ابن عثمان، 1361. شرح مختصر المعانی تفتازانی. ج 2. تهران: وفا.
- سکاکي، ابویعقوب یوسف. بی تا. مفتاح العلوم. قم: کتابخانه ارومیه.
- سلطانی، محمد علی. 1424. ق. المختار من علوم البلاغه و العروض. دمشق: دارالعصماء.
- _____، 1426. ق. البلاغه العربیه فی فنونها. دمشق: دارالعصماء.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، 1375. صور خیال در شعر فارسی. ج 6. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس، 1378. بیان در شعر فارسی. تهران: فردوس.
- شیخ امین، بکری، 1402. ق. البلاغه العربیه فی ثوبها الجدید. بیروت: دارالعلم للملایین.
- الصغیر، محمدحسین، 1420. ق. اصول البیان العربی. بیروت: دارالمورخ العربی.
- _____، 1420. ق. مجاز القرآن العربی. بیروت: دارالمورخ العربی.
- طالبیان، یحیی، 1378. صور خیال در شعر شاعران خراسانی. کرمان: عماد کرمانی.
- طیبیان، سیدحمید، 1372. «حقیقت و مجاز». مجله فرهنگ. کتاب چهاردهم.
- عبدالحکیم، 1311. حاشیه السبیلکوتی. استانبول: الشركة الصحافیة العثمانیه.
- عتیق، عبدالعزیز. بی تا. علم البیان. بیروت: دارالنهضة العربیه.
- عرفان، حسن، 1378. کرانه ها. ج 1. چ 3. قم: هجرت.

- العلوی الیمینی، یحیی. 1914 م. الطراز. مصر: مطبعة المقتطف.
- فاضلی، محمد. 1376. دراسه و نقد فی مسائل بلاغیه هامه. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- کزازی، میرجلال‌الدین. 1373. معانی. ج 3. تهران: کتاب ماد.
- گرکانی، شمس‌العلماء. 1377. ابداع‌البیان. ج 1. تبریز: احرار.
- نجفی، ابوالحسن. 1378. مبانی زبان‌شناسی. ج 6. تهران: نیلوفر.
- نظامی گنجوی. 1378. لیلی و مجنون و مخزن‌الاسرار. به تصحیح وحید دستگردی. تهران: قطره.
- نهج‌البلاغه. 1417 ق. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- هاشمی، سیداحمد. 1417 ق. جواهرالبلاغه، قم: مطبعة مکتب‌الاعلام‌الاسلامی.
- هاشمی خراسانی، حجت. 1370. مفصل شرح مطول، ج 2. قم: نشر حاذق